


نهادهای فراگیر و ضرورت اصلاحات نهادی: آموزه‌هایی از پژوهش برندگان نوبل اقتصاد ۲۰۲۴م

یونس نادمی 

گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران؛ پژوهشکده اقتصاد کاربردی، دانشگاه باری آلدومورو، باری، ایتالیا.

چکیده	مشخصات مقاله
در سال ۲۰۲۴م، دارون عجم‌اوغلو، سیمون جانسون و جیمز رابینسون به دلیل پژوهش‌های خود درباره نقش نهادها در توسعه اقتصادی، برنده جایزه نوبل اقتصاد شدند. در این پژوهش‌ها نشان داده شده است که نهادهای فراگیر، که به مشارکت همه اقشار جامعه در اقتصاد و سیاست کمک می‌کنند، پایه‌ای ضروری برای توسعه هستند. در مقابل، نهادهای انحصاری که در خدمت منافع گروه‌های خاص عمل می‌کنند، مانع توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌شوند. شرایط کنونی ایران نیز، با نهادهای ناکارآمد و انحصاری که منافع اقلیت را حفظ می‌کند، موجب شده است در فرایند توسعه کشور اختلال ایجاد شود. برگرفته از مطالعات متعدد برندگان نوبل، می‌توان گفت اصلاحات نهادی برای ایجاد شفافیت، حذف رانت و افزایش مشارکت عمومی، کلید قرار گرفتن در مسیر توسعه است. در ایران، مشکلاتی مانند سیاست‌گذاری‌هایی که به جای منافع اکثر مردم، به منافع گروه‌های خاص اولویت داده می‌شود، مشارکت سیاسی محدود و نبود نظام حزبی پاسخگو، از موانع اصلی توسعه محسوب می‌شود. این اقتصاددانان بر ضرورت اصلاح نهادهای سیاسی و اقتصادی تأکید دارند تا از طریق حکمرانی فراگیر و مشارکتی، اقتصاد کشور در مسیر توسعه قرار گیرد.	مقاله کوتاه موضوع: اقتصاد حوزه موضوعی: ایران تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۳ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۱۴
	واژگان کلیدی: اصلاحات نهادی، ایران، توسعه، نوبل اقتصاد، نهادها.

ارجاع به این مقاله: نادمی ی. (۱۴۰۴). «نهادهای فراگیر و ضرورت اصلاحات نهادی: آموزه‌هایی از پژوهش برندگان نوبل اقتصاد ۲۰۲۴م». *مطالعات کشورها*. ۳(۱): ۱۲۹-۱۴۰. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2024.384198.1178>



وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: jcountst@ut.ac.ir
 شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰ | ناشر: دانشگاه تهران

 Younes.nademi@uniba.it, Younesnademi@abru.ac.ir ✉

<https://orcid.org/0000-0003-0557-0347>

۱. مقدمه

در سال ۲۰۲۴م، دارون عجم‌اوغلو^۱، سیمون جانسون^۲ و جیمز رابینسون^۳، به دلیل پژوهش‌های برجسته‌شان در زمینه نهادها^۴ و تأثیر آن بر رفاه و توسعه اقتصادی، جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کردند. این جایزه نه تنها ادای احترامی به زحمات آن‌ها در شناخت بیشتر نقش نهادهاست، بلکه اهمیت پیامی را برجسته می‌سازد که این پژوهش‌ها برای کشورهایمانند ایران به همراه دارد؛ کشورهایایی که در جستجوی راهی برای عبور از شرایط فعلی و حرکت به سوی توسعه و رشد اقتصادی هستند.

برای درک بهتر این پیام، نخست باید مفهوم «نهاد» را به طور خلاصه بررسی کرد. نهاد را می‌توان «قواعد بازی» در هر جامعه تعریف کرد، شامل مجموعه‌ای از قوانین، هنجارها و ساختارهایی که بر رفتار افراد در تعامل‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم می‌شود (Hodgson, 2006). نهاد در واقع، ساختارهای رسمی و غیررسمی است که هدف آن تنظیم رفتار انسانی و کاهش هزینه‌های مبادلاتی^۵ است که به دلیل نااطمینانی میان طرفین مبادله به وجود می‌آید (North, 1990). چنانچه نهاد کارآمد باشد، سطح اعتماد میان طرفین مبادله افزایش می‌یابد. این امر هزینه‌های مبادلاتی را کاهش می‌دهد. در نتیجه، انجام مبادلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ساده‌تر و با هزینه کمتری انجام می‌شود. نهاد ناکارآمد، برعکس، نااطمینانی و هزینه مبادلاتی را افزایش می‌دهد و توسعه اقتصادی و اجتماعی را با مشکل مواجه می‌کند.

۲. مباحث و مفاهیم

۲.۱. دسته‌بندی نهاد به رسمی و غیررسمی

بر اساس تقسیم‌بندی‌های سنتی، نهاد به دو دسته رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شود. نهاد رسمی قوانین و مقرراتی را شامل می‌شود که به طور رسمی دولت و نهادهای حقوقی نظیر مجلس قانونگذاری وضع و اجرا می‌کنند. این قوانین مبادلات را تحت نظارت قرار می‌دهد و چارچوب حقوقی لازم برای اعتمادسازی میان طرفین را فراهم می‌آورد. نهاد غیررسمی، در مقابل، شامل هنجارها، ارزش‌ها،

1. Daron Acemoglu
2. Simon Johnson
3. James Robinson
4. institutions
5. transaction costs

آداب و رسوم، عرف، مذهب و سایر عناصر فرهنگی است که بدون نیاز به وضع قوانین رسمی، به شکل‌گیری رفتارها و انتظارات اجتماعی کمک می‌کند (Hodgson, 2006; North, 1990).

۲.۲. نقش رقابت سیاسی و شفافیت در نهاد

مطالعات نشان می‌دهد یکی از عوامل کلیدی در شکل‌گیری نهاد فراگیر، وجود رقابت سیاسی و شفافیت در نظام سیاسی است. جوامعی که رقابت سیاسی سالم و نظم دسترسی باز^۱ و در ساختار حکومتی شفافیت بیشتری دارند، نهادهای کارآمدتری ایجاد کرده‌اند. رقابت سیاسی سالم و نظم دسترسی باز به مشارکت گسترده‌تر جامعه در سیاست و اقتصاد منجر شده است و از تمرکز قدرت در دستان گروه‌های خاص جلوگیری می‌کند. چنین محیطی به افراد و بخش‌های مختلف جامعه اجازه می‌دهد تا در تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته باشند. این امر به‌طور مستقیم نهادهایی فراگیر را شکل می‌دهد که رشد و توسعه اقتصادی پایدار را امکان‌پذیر می‌کنند (Robinson & Acemoglu, 2012).

۲.۳. ریشه‌های شکل‌گیری نهادهای فراگیر و استخراجگر

برای درک بهتر تأثیرهای نهادها بر توسعه، می‌توان آن‌ها را به دو دسته فراگیر^۲ و استخراجگر^۳ تقسیم کرد. نهاد فراگیر نهادی است که حقوق مالکیت را تضمین می‌کند و مشارکت عمومی را در سیاست و اقتصاد افزایش می‌دهد. در چنین نهادی، از سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت حمایت می‌شود و زمینه برای رشد پایدار و توسعه اجتماعی فراهم می‌آید. در مقابل، نهاد استخراجگر بیشتر با هدف حفظ قدرت و ثروت گروهی خاص شکل می‌گیرد. در چنین نهادی، حقوق مالکیت ضعیف است، مشارکت محدود است و هدف اصلی کنترل منابع برای منافع کوتاه‌مدت گروه‌های خاص است (Acemoglu et al., 2001). بر اساس مطالعه مشترک دارون عجم‌وگلو، سیمون جانسون و جیمز رابینسون، نهادها- به‌ویژه حقوق مالکیت، حاکمیت قانون، و محدودیت‌های قدرت دولت- برای ایجاد محیطی ضروری است که سرمایه‌گذاری، استفاده کارآمد از منابع و عملکرد اقتصادی کلی در آن تقویت شود. کشورهایی که نهادهای باکیفیت‌تری دارند از

1. open access order
2. inclusive
3. extractive

مالکیت خصوصی محافظت و از دخالت بیجای دولت جلوگیری می‌کنند؛ در نتیجه، معمولاً به سطوح بالاتری از درآمد و توسعه‌یافتگی می‌رسند. در مطالعه آنان نهادی استخراجگر و متمرکز بر استخراج منابع کوتاه‌مدت (همان‌طور که در مستعمرات استعماری مانند کنگو دیده می‌شود) با نهادی فراگیر مقایسه شده است که مشارکت و رشد بلندمدت را ترویج می‌کند (مانند مستعمرات مهاجرنشین ایالات متحده و کانادا) (Acemoglu et al., 2001).

به‌طور مثال، در دوران استعمار بلژیک، نظام سیاسی و اقتصادی کنگو بر استخراج منابع طبیعی (مانند الماس و مس) و استثمار نیروی کار بومی متمرکز بود. نهادهای ایجادشده به‌دست استعمارگران تنها به نفع خودشان عمل می‌کرد و از ایجاد زیرساخت یا حمایت از توسعه محلی غافل بودند. هدف اصلی نهادهای استعماری در کنگو، بهره‌برداری کوتاه‌مدت و انباشت ثروت بود. در مقابل، در برخی مستعمرات مهاجرنشین مانند ایالات متحده، نهادهایی شکل گرفتند که حقوق مالکیت خصوصی را به رسمیت می‌شناختند و به افراد اجازه می‌دادند مشارکت اقتصادی و سیاسی داشته باشند. این نهادها به‌جای استخراج منابع، محیطی را برای سرمایه‌گذاری بلندمدت، رشد صنعتی و توسعه اقتصادی پایدار فراهم کردند.

در حالی که نهاد استخراجگر بیشتر برای بهره‌برداری از منابع و کنترل قدرت توسط گروه‌های خاص ایجاد می‌شود، در نهادی فراگیر تلاش می‌شود حقوق مالکیت برای همه افراد جامعه تأمین و مشارکت گسترده‌تری در فرایندهای سیاسی و اقتصادی تسهیل شود. همین تفاوت‌ها در نهایت تفاوت‌های عمده‌ای را در سطح توسعه اقتصادی کشورها باعث می‌شود. پژوهش‌های اقتصاددانان برنده جایزه نوبل ۲۰۲۴م، به‌وضوح نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی تنها در سایه وجود نهادهای سیاسی و اقتصادی فراگیر ممکن است.

۴.۲. نقطه عطف بحرانی و آثار آن بر توسعه نهادها

نقاط عطف بحرانی^۱ به لحظات تاریخی کلیدی‌ای اشاره دارد که در آن نظم سیاسی و اقتصادی موجود به چالش کشیده می‌شود و فرصتی برای تغییرات بزرگ به‌وجود می‌آید. کشورها در این لحظات بحرانی با انتخاب‌هایی روبه‌رو می‌شوند که ممکن است سرنوشت بلندمدت آن‌ها را تعیین کند. به‌طور مثال،

1. critical juncture

وقوع انقلاب صنعتی در بریتانیا و فروپاشی دیوار برلین نقاط عطفی شناخته می‌شوند که تغییرات بنیادینی را در مسیر توسعه این کشورها ایجاد کردند. این تغییرات به ایجاد نهادهایی فراگیر و دموکراتیک منجر شد که به رشد و توسعه اقتصادی پایدار انجامید. به بیان دیگر، در این لحظات، کشورها می‌توانند به سمت اصلاحات مثبت حرکت کنند و نهادهایی فراگیر و عادلانه‌تر ایجاد کنند یا در مقابل، در مسیری باقی بمانند که نخبگان حاکم قدرت و ثروت را در دست خود نگه دارند و نهادهای استثماری را تقویت کنند که در نهایت به رکود و فقر بیشتر منجر خواهد شد (Robinson & Acemoglu, 2012).

۲.۵. اهمیت وابستگی به مسیر

وابستگی به مسیر^۱، به این مفهوم اشاره دارد که نهادها پس از شکل‌گیری، تمایل دارند خود را حفظ و تقویت کنند و تغییر آن‌ها به مرور زمان دشوار می‌شود. این مفهوم به‌ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که جامعه در نقاط عطف بحرانی، نهادهای استخراجگر و ناکارآمدی را انتخاب کرده باشد، چراکه اصلاحات در چنین جوامعی معمولاً با مقاومت شدید روبه‌روست. با گذشت زمان، کسانی که از نظام موجود بهره می‌برند، برای حفظ آن تلاش می‌کنند و منافع جدیدی در اطراف این نظام شکل می‌گیرد که تغییر آن را دشوارتر می‌کند. به‌طور مثال، کشورهایایی که در نقاط عطف تاریخی مسیرهای نهادی خاصی را انتخاب کرده‌اند، به‌سختی می‌توانند از این مسیر خارج شوند و اصلاحات نهادی اساسی را اجرا کنند (North, 1990; Robinson & Acemoglu, 2012). نمونه بارز وابستگی به مسیر بعد از انتخاب‌های سرنوشت‌ساز در نقاط عطف تاریخی، تفاوت‌های عمیق میان کره جنوبی و کره شمالی است. نقطه عطف بحرانی این دو کشور در میانه قرن بیستم میلادی، یعنی در دوران پس از جنگ جهانی دوم و در بجهت جنگ سرد، رخ داد. این نقطه عطف زمانی بود که شبه‌جزیره کره در سال ۱۹۴۵م، پس از پایان استعمار ژاپن و شکست ژاپنی‌ها در جنگ جهانی دوم، به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شد. کره شمالی تحت حمایت اتحاد جماهیر شوروی و کره جنوبی تحت حمایت ایالات متحده آمریکا قرار گرفت. در ۱۹۵۰م، جنگ کره نیز به این تفاوت‌ها دامن زد و مسیرهای این دو کشور به‌شدت از هم جدا شد. درحالی‌که کره جنوبی به سمت نهادهای فراگیرتر حرکت کرد و اصلاحات

1. path dependency

اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای انجام داد، کره شمالی مسیر بسته‌تری را در پیش گرفت و با تمرکز بر نهادهای استثماری و کنترل شدید دولتی، نظام اقتدارگرای سوسیالیستی ایجاد کرد. کره جنوبی، به‌ویژه از دهه ۱۹۶۰م به بعد، با پذیرش اصلاحات نهادی و اقتصادی به‌سمت صنعتی‌سازی و جذب سرمایه‌های خارجی حرکت کرد و نهادهایی را ایجاد کرد که حقوق مالکیت خصوصی و مشارکت گسترده اقتصادی را تضمین کند.

در مقابل، کره شمالی که نظام تک‌حزبی بسته و مبتنی بر حکومتداری متمرکز و کنترل منابع به‌دست نخبگان دولتی را ایجاد کرد، وابستگی به مسیر خود را ادامه داد و هرگونه اصلاح و تغییر ساختاری را به‌شدت محدود کرد. این نهادهای استثماری به دولت اجازه دادند که کنترل کامل بر منابع و مردم داشته باشد و هرگونه فعالیت اقتصادی و اجتماعی خارج از چارچوب حکومت را سرکوب کند.

وابستگی به مسیر در کره شمالی به این شکل بوده است که نظام سیاسی بسته و سرکوبگر آن، اجازه هیچ‌گونه تغییری را نمی‌دهد. در طول دهه‌ها، افرادی که از این نظام بهره‌مند بودند، برای حفظ و تقویت آن تلاش کردند و نهادهای بیشتری در راستای این حفظ و تثبیت قدرت شکل گرفت؛ نهادهایی که ورود اقتصاد جهانی، نوآوری و اصلاحات را مانع شدند. در مقابل، کره جنوبی با گذشت زمان، نهادهای فراگیرتری را پذیرفت و به سمت اقتصاد مبتنی بر صادرات و جذب سرمایه‌گذاری خارجی حرکت کرد.

این تفاوت‌ها به‌طور مستقیم در سطح توسعه این دو کشور نمایان است: کره جنوبی یکی از پیشرفته‌ترین اقتصادهای جهان با استانداردهای بالای زندگی و نهادهای دموکراتیکی است، در حالی که کره شمالی همچنان در فقر و انزوای بین‌المللی باقی مانده است. به‌طور کلی، این مثال نشان می‌دهد که چگونه انتخاب‌های نهادی در نقاط عطف بحرانی و وابستگی به مسیر پس از آن، ممکن است مسیر رشد و توسعه بلندمدت یک کشور را تعیین کند. این نمونه تأکیدی است بر اینکه وابستگی به مسیر چگونه ممکن است مانعی برای تغییرات اساسی در نظام‌های نهادی شود و چرا تصمیم‌های اتخاذشده در نقاط عطف بحرانی، از جمله جنگ کره، تأثیرهای بلندمدت و دشواری برای تغییر خواهد داشت (North, 1990; Robinson & Acemoglu, 2012).

در ادامه، تلاش شده است بر اساس این چارچوب، پیام برگرفته از پژوهش‌های برندگان نوبل ۲۰۲۴م را برای اقتصاد ایران تشریح کنیم.

۳. روش پژوهش

در این پژوهش، از رویکرد تحلیل نهادی تطبیقی و روش تحقیق کاربردی-نظری برای بررسی و تحلیل وضعیت نهادهای اقتصادی و سیاسی ایران و تأثیرهای آن بر توسعه اقتصادی استفاده شده است. رویکرد پژوهش مبتنی بر چارچوب نظری دارون عجم‌اوغلو، سیمون جانسون و جیمز رابینسون است درباره نقش نهادهای فراگیر و استخراجگر در توسعه اقتصادی کشورها. این چارچوب مبنای تطبیقی برای تحلیل وضعیت نهادی ایران به کار رفته است. مراحل روش‌شناسی به شرح زیر است:

الف) مرور و تفسیر نظریه‌های مرتبط. در گام نخست، با مرور دقیق متون و نظریه‌های مرتبط با نهادهای فراگیر و استخراجگر در کارهای عجم‌اوغلو و همکاران (Acemoglu et al., 2001; Robinson & Acemoglu, 2012)، مبنای نظری پژوهش توسعه داده شد. این نظریه‌ها به شکل‌گیری چارچوبی تحلیلی کمک می‌کند که در آن نهاد به دو دسته فراگیر و استخراجگر تقسیم می‌شود و نقش هر یک در کاهش یا افزایش هزینه‌های مبادلاتی، ایجاد یا ممانعت از انگیزه‌های سرمایه‌گذاری و بهبود یا محدودیت در حقوق مالکیت بررسی می‌شود. این چارچوب مفهومی، که در ادبیات نهادگرایی اقتصادی نیز بر آن تأکید می‌شود (North, 1990; Hodgson, 2006)، ابزاری برای ارزیابی نهادهای موجود در ایران به کار گرفته شده است.

ب) تطبیق نظریه‌ها با وضعیت ایران: در مرحله بعد، نظریه‌های نهادهای فراگیر و استخراجگر به‌طور تطبیقی برای بررسی نهادهای اقتصادی و سیاسی ایران استفاده شده است. در این مرحله، نخست با بررسی ساختارهای حقوقی و اداری، مانند قوانین مالکیت و محدودیت‌های قدرت دولت، وضعیت ایران در چارچوب نظری فراگیر-استخراجگر قرار گرفت. داده‌های تحلیلی و مشاهده‌ای از وضعیت کنونی نهادهای ایرانی، از جمله گزارش‌های اقتصادی و اجتماعی داخلی و بین‌المللی و تحلیل‌های ثانویه، به‌منظور تحلیل وضعیت نهادی و بررسی کارایی یا ناکارآمدی آن‌ها استفاده شد.

پ) شیوه استنتاج و تحلیل پیامدها. در این گام، با توجه به ویژگی‌های نهادهای استخراجگر در نظریه عجم‌اوغلو و همکاران (Acemoglu et

al., 2001; Robinson & Acemoglu, 2012)، به شناسایی پیامدهای اصلی این نهادها در توسعه اقتصادی ایران پرداخته‌ایم. برای استنتاج، نخست به بررسی چگونگی کاهش یا افزایش اعتماد و مشارکت عمومی در نتیجه عملکرد نهادهای موجود می‌پردازیم. سپس، بر اساس شواهد تجربی و تطبیق با سایر کشورها، پیامدهای احتمالی تداوم نهادهای ناکارآمد در ایران پیش‌بینی شده است. روش استنتاج قیاسی-استقرایی، با استفاده از شواهد تاریخی و تطبیقی، بر اساس شرایط فعلی ایران و مقایسه با کشورهای دارای نهادهای فراگیر و توسعه‌یافته بوده است.

این پژوهش، در عین داشتن جنبه نظری، به‌منزله مطالعه‌ای کاربردی، برای دادن بینش به سیاستگذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی طراحی شده است. هدف این است که با تحلیل نهادهای اقتصادی و سیاسی موجود در ایران و روشن کردن پیامدهای تداوم نهادهای استخراجگر، راهکارهایی برای اصلاح‌های نهادی و حرکت به سمت نهادهای فراگیر مطرح شود.

۴. یافته‌ها

مشکلات اقتصادی کنونی ایران را می‌توان از زاویه‌ای نهادی تحلیل کرد. نهادهای سیاسی و اقتصادی کشور غالباً نهادهایی «استخراجگر» شناخته می‌شوند؛ ساختارهایی که به نفع اقلیتی کوچک عمل می‌کنند و از مشارکت گسترده‌تر اقتصادی و شفافیت غافل هستند. این وضعیت باعث می‌شود عدم قطعیت، کاهش اعتماد عمومی و بازدارندگی از سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در سرمایه انسانی و فیزیکی ایجاد می‌شود که برای توسعه پایدار ضروری است. علاوه بر آن، وضعیت ناکارآمد کنونی موجب می‌شود سرمایه‌های انسانی از کشور خارج شوند. این پدیده در ده‌های اخیر «فرار مغزها» نامگذاری شده است که به‌نظر می‌رسد در شرایط فعلی شکلی فراتر و گسترده‌تر نیز پیدا کرده است. در سال‌های اخیر، به فرار نیروهای ماهر، تخصصی و فنی نیز رسیده است و هر سال بر شدت آن افزوده می‌شود.

یکی از اصلی‌ترین عوامل وضعیت نابسامان کنونی که بر اساس دیدگاه برندگان جایزه نوبل می‌توان آن را مهم‌ترین مانع توسعه نیز دانست، میراث نهادی نامطلوبی است که از گذشته به‌جا مانده است و در برابر هرگونه اصلاح مقاومت می‌کند. این مقاومت بیشتر به‌دلیل منافع گروه‌هایی است که از وضعیت موجود

بهره‌مند می‌شوند و مانع هرگونه تغییر مثبت می‌شوند. طبق نظریه رابینسون و عجم‌اوغلو (Robinson & Acemoglu, 2012)، نهادهای انحصاری و غیرفراگیر، نه تنها مانع توسعه اقتصادی می‌شوند، بلکه بحران‌های سیاسی و اجتماعی پدید می‌آورند. بنابراین، برای ایران، اصلاح‌های نهادی باید به سمت افزایش شمولیت و تسهیل مشارکت همه اقشار جامعه در فرایندهای اقتصادی و سیاسی سوق پیدا کند.

مشکل دیگر، اولویت نداشتن منافع اقتصادی مردم در سیاست‌گذاری‌هاست. اگرچه در برنامه‌های توسعه، اهدافی چون رشد ۸ درصدی مطرح شده است، در عمل سیاست‌ها هرگز به این هدف نزدیک هم نشده است. عجم‌اوغلو و همکارانش (Acemoglu et al., 2001; Robinson & Acemoglu, 2012) تأکید می‌کنند که نهادهای قوی و فراگیر ممکن است چرخه‌ای مثبت ایجاد کنند که به تدریج به رشد اقتصادی و تقویت جامعه مدنی منجر شود. حذف رانت‌ها و ایجاد شفافیت در فرایندهای اقتصادی مشوق نوآوری و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت خواهد شد که نتیجه آن توسعه پایدار خواهد بود.

یکی دیگر از مشکلات اساسی ایران، نبود نظام حزبی پاسخگوست. در غیاب رقابت و پاسخگویی، سیاستمداران به ندرت به عملکرد خود پاسخ می‌دهند. این امر مشارکت سیاسی و اقتصادی مردم را کاهش خواهد داد. برندگان نوبل بر این باور هستند که حکمرانی دموکراتیکی و فراگیر، پایه‌ای برای توسعه اقتصادی است؛ زیرا تنها از طریق مشارکت و پاسخگویی می‌توان به اقتصادی پایدار و مقاوم دست یافت.

سیاست‌های داخلی و خارجی ایران نیز بیشتر تحت تأثیر منافع محدود گروه‌های خاصی قرار گرفته است که کشور را از تعامل‌های سازنده و بین‌المللی باز داشته‌اند. نهادهای ناکارآمد داخلی نه تنها توسعه اقتصادی را محدود کرده‌اند، بلکه به تعامل‌های بین‌المللی نیز به شدت آسیب زده و تحریم‌ها و تنش‌های بین‌المللی را تشدید کرده‌اند. در نتیجه، اصلاح‌های نهادی داخلی ممکن است زمینه‌ساز تعامل‌های بین‌المللی مؤثرتر و بازسازی روابط اقتصادی جهانی باشد.

برای دستیابی به توسعه و رشد پایدار، ایران نیازمند اصلاحات نهادی عمیق هست. نخستین گام، ایجاد نهادهای اقتصادی فراگیر است که مشارکت همه اقشار جامعه را تضمین کند. این نهادها باید فضایی برای رقابت آزاد و عادلانه ایجاد و از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط حمایت کنند. تسهیل سرمایه‌گذاری خصوصی و

خارجی و کاهش انحصارهای دولتی و شبه‌دولتی نیز از الزام‌های اصلی در این مسیر است.

همچنین، برای بهبود فضای اقتصادی کشور، شفافیت و کاهش فساد ضروری است. فساد گسترده در نهادهای دولتی اعتماد عمومی را از بین می‌برد و مانع جذب سرمایه‌گذاری‌های جدید شده است. با تقویت نظام قضایی مستقل و مبارزه با فساد فارغ از بحث خودی و غیرخودی، می‌توان اعتماد عمومی را بازسازی و فضای سرمایه‌گذاری را امن‌تر کرد.

یکی دیگر از اصلاح‌های ضروری، کاهش وابستگی به اقتصاد نفت‌محور است. اتکای ایران به منابع نفتی، کشور را آسیب‌پذیر کرده و اقتصادی غیرمتنوع را موجب شده است. این موضوع که در متون نظری از آن به «فرضیه نفرین منابع» یاد می‌شود، جامعه مدنی، فرایند مردم‌سالاری و سرمایه اجتماعی را نیز تضعیف می‌کند، زیرا استقلال بودجه دولت از درآمدهای مالیاتی برای دهه‌های متوالی قطع ارتباط سیاستگذاری دولت در چارچوب اقتصاد مردمی را موجب شده است. در نتیجه، اولویت‌های غیراقتصادی به جای اقتصادی در کانون سیاستگذاری‌ها بوده است. حرکت به سوی اقتصاد دانش‌بنیان و توسعه صنایع نوآورانه مانند فناوری اطلاعات، گردشگری و داروسازی به تنوع‌بخشی اقتصادی و کاهش وابستگی به نفت کمک خواهد کرد.

در نهایت، تعامل‌های سازنده‌تر با جهان و کاهش تنش‌های بین‌المللی از طریق دیپلماسی و بازسازی روابط اقتصادی به بهبود صادرات، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تقویت جایگاه ایران در بازارهای جهانی منجر می‌شود. همچنین، اصلاح‌های سیاست داخلی که مشارکت سیاسی فعال مردم را تضمین کند، نیروی محرکی برای رشد اقتصادی و تقویت جامعه مدنی خواهد بود. حکمرانی فراگیر و پاسخگو در حوزه سیاستگذاری اقتصادی به توسعه اجتماعی و اقتصادی پایدار ایران کمک خواهد کرد.

۵. نتیجه‌گیری

چشم‌انداز توسعه اقتصادی ایران وابسته به توانایی کشور در اجرای اصلاح‌های نهادی فراگیر است. اگرچه شرایط کنونی - به دلیل تحریم‌ها، مشکلات ساختاری و نهادهای ناکارآمد - به شدت پیچیده است، اصلاحات تدریجی و مداوم در راستای تقویت نهادهای فراگیر، بهبودهایی اساسی را در فضای اقتصادی کشور ایجاد

خواهد کرد. در صورت حرکت به سمت شفافیت بیشتر، حذف رانت و تقویت حقوق مالکیت، امید می‌رود تا سرمایه‌گذاری‌های جدید و اعتماد عمومی افزایش یابد؛ در نتیجه آن، رشد اقتصادی پایدار و بلندمدت ممکن می‌شود.

با این اصلاح‌ها، ایران ممکن است به چشم‌اندازی امیدوارانه از توسعه نزدیک‌تر شود که در آن اقتصاد متکی بر دانش و نوآوری باشد و از وابستگی به منابع طبیعی فاصله بگیرد. هم‌زمان، ارتباطات سازنده‌تر با کشورهای دیگر و کاهش تنش‌های بین‌المللی ممکن است زمینه‌ساز افزایش صادرات و جذب سرمایه‌های خارجی باشد، که هر دو، موجب رشد و شکوفایی اقتصادی خواهد شد. بنابراین، در مجموع، می‌توان نتیجه‌گیری کرد پژوهش‌های برندگان جایزه نوبل ۲۰۲۴م اقتصاد، به ما آموخته است که اصلاح‌های نهادی باید به سمت ایجاد نهادهای شفاف و فراگیر حرکت کند و به منافع اکثر جامعه خدمت کند و شرایط لازم را برای رقابت عادلانه فراهم آورد. به‌طور مثال، حذف فیلترکردن اینترنت که سال‌هاست محل بحث و جدل است، یکی از اصلاح‌های کلیدی در این راستا شناخته می‌شود. دسترسی آزاد به اینترنت، نه تنها به کسب‌وکارهای اینترنتی رونق می‌بخشد، بلکه به افزایش شفافیت، نوآوری و توانمندی‌های اقتصادی کمک می‌کند. همچنین، بر اساس شواهد و مطالعات گسترده، چنین اصلاح‌هایی ممکن است به رشد اقتصادی پایدار و کاهش فقر منجر شود (Bergantino et al., 2024). قانون فیلترکردن کنونی نهادی ناکارآمد است که فقط هزینه‌های مبادلاتی زیادی را بر دوش مردم و کسب‌وکارها تحمیل می‌کند و مانع از ایجاد فضای اقتصادی پویا و رقابتی می‌شود.

در نهایت، ایران تنها زمانی می‌تواند به مسیر توسعه و پیشرفت بازگردد که نهادهای سیاسی و اقتصادی به سمت فراگیری و پاسخگویی حرکت کنند و نخبگان حاکم به جای حفظ منافع گروه‌های خاص، به منافع کل جامعه توجه کنند. پیام اصلی برندگان جایزه نوبل، به‌وضوح بیانگر این حقیقت است: اصلاح‌های نهادی کلید توسعه است و این اصلاح‌ها باید در خدمت عموم مردم و نه در راستای منافع انحصاری گروه‌های خاص صورت گیرد. بنابراین، ایجاد نهادهای فراگیر و کارآمد لازم است محور اصلی سیاستگذاری‌ها در ایران در نظر گرفته شود و بهبود کیفیت زندگی مردم و ارتقای رفاه اجتماعی دنبال شود.

تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

اصول اخلاقی

نویسنده در انتشار این مقاله، به‌طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته است؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسنده است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته است.

دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر در خصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مکاتبه فرمایید.

منابع

- Acemoglu D, Johnson S, Robinson JA. (2001). "The colonial origins of comparative development: An empirical investigation". *American Economic Review*. 91(5): 1369-1401.
- Bergantino AS, Intini M, Nademi, Y. (2024). "Rethinking poverty: An econometric analysis of the role of ICT poverty in a global context". *Telecommunications Policy*. 102876.
- Hodgson GM. (2006). "What are institutions?". *Journal of Economic Issues*. 40(1): 1-25.
- North DC. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. Cambridge University Press.
- Robinson JA, Acemoglu D. (2012). *Why Nations Fail: The Origins of Power, Prosperity and Poverty*. London: Profile.